

بدعت

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُبَيِّنُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾؟ کسانی که آین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آن‌ها نداری، سر و کار آن‌ها تنها با خداست، سپس خدا آن‌ها را از آن‌چه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند.

تفسیر

"فرقوا" که صیغه ماضی است، برای حکایت حال مردمی که در گذشته بودند نیست، بلکه تنها برای اصل تحقق است، چه در گذشته، چه در حال و چه در آینده. وجه این که فرمود: "تو از ایشان نیستی" معلوم است، زیرا ایشان مردمی بوده و هستند که در دین خدا اختلاف راه انداخته و دسته دسته شدند و هر دسته‌ای پیرو پیشوایی شدند که چوپان‌وار ایشان را جلو انداخته و می‌راند و رسول خدا^{علیه السلام} چنین نیست، زیرا او به کلمه حق و دین توحید دعوت می‌کند، مثال تمام عیار اسلام است که با عمل خود نیز، دعوت به اسلام می‌کند، پس وی از ایشان نخواهد بود. برگشت معنای جمله "لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ" به این خواهد بود: ایشان بر دین تو نیستند و در راهی که تو می‌پیمایی قرار ندارند.

از این رو معنای آیه این می‌شود: آن کسانی که در اثر اختلاف کلمه، دین خود را متفرق ساختند و اختلافشان هم از روی علم بود - وما اختلف الذين اوتوه الا بغيَا بینهم - بر راه تو که اساسش وحدت کلمه است قرار ندارند و سرانجام کار ایشان با پروردگارشان است و از ایشان چیزی به تو نمی‌چسبد، خدای تعالی روز قیامت، ایشان را آگاه می‌کند به آن‌چه که می‌کردند و حقیقت رفتارشان را که خود گروگان آند، بر ایشان روش می‌سازد.

از آن‌چه گذشت، معلوم شد هیچ وجهی نیست که بگوییم این آیه شریفه، صرفاً برای تبرئه رسول خدا^{علیه السلام} از مشرکین و یا از مشرکین، یهود و نصارا است، بلکه آیه مطلق است و بیزاری رسول خدا را هم از نامبردگان می‌رساند و هم از اهل بدعت و مذهب تراشان امت اسلام.^۱

این آیه بار دیگر، این حقیقت را که اسلام آئین وحدت و یگانگی است و از هرگونه نفاق، تفرقه و پراکنده‌گی بیزار است، با تاکید تمام بازگو می‌کند و به پیامبر می‌گوید: برنامه و کار تو هیچ‌گونه شباهتی با افراد تفرقه‌انداز ندارد، خداوند منتقم قهار، از آنان انتقام خواهد گرفت و عاقبت شوم اعمالشان را به آن‌ها نشان می‌دهد.

اما با نهایت تاسف آئینی که سرتاپای آن را وحدت و یگانگی تشکیل می‌دهد، امروز آن‌چنان دست‌خوش تفرقه نفاق افکنان شده است که چهره اصلی خود را به کلی از دست داده، هر روز نغمه شومی همانند صدای جغدی که در ویرانه می‌خواند از گوشه‌ای بلند می‌شود و شخصی ماجراجو یا مبتلا به بیماری روانی و یا کج‌سلیقه‌ای پرچم مخالفت با یکی از برنامه‌های اسلامی بلند می‌کند و جمعی از افراد نادان را گرد خود جمع می‌نماید و منشا اختلاف تازه‌ای می‌شود.

نقش بی‌اطلاعی و جهل جمعی از توده مردم در این نفاق افکنی، همانند نقش بیداری و آگاهی دشمنان، بسیار مؤثر است.^۲

۱. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۸ و ۵۳۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲ و ۵۱.

آیات مربوط

– ستم کارترین مردم –

۲. ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضْلِلَ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾؛ پس چه کسی ستم کارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بنند، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟

* موارد مشابه بیش از ۲۰ مورد در قرآن ذکر شده است.

– مکرشیطان –

۳. ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ او شما را فقط به بدی‌ها و کار زشت فرمان می‌دهد (و نیز دستور می‌دهد) آن‌چه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.

– بدعت، سنت یهود –

۴. ﴿مَنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرُفُونَ الْكَلْمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾؛ بعضی از یهود، سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند.

ارجاعات قرآنی

۱- اهل بدعت

الف) کافرنده: اعراف، آیه ۳۷.

ب) ظالمند: انعام، آیات ۲۱ و ۱۴۴؛ هود، آیه ۱۸؛ صرف، آیه ۷.

ج) مجرمند: یونس، آیه ۱۷؛ سجده، آیه ۲۲.

ج) بی بصیرت و غیر قابل هدایتند: کهف، آیه ۵۷.

د) تعقل ندارند: مائدہ، آیه ۱۰۳.

۱. انعام، آیه ۱۴۴.

۲. بقره، آیه ۱۶۹.

۳. نساء، آیه ۴۶.

روايات

- مجالست منوع

۱. قال أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَلَمُ:

لا تَصْحِبُوا أَهْلَ الْبَدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِّنْهُمْ^۱؛ با اهل

بدعت رفاقت و همنشینی نکنید تا نزد مردم مثل یکی از آن‌ها محسوب شوید.

- وظیفه علماء

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا ظَهَرَ الْبَدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعُلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ^۲؛ زمانی

که در امتم بدعت‌ها هویدا گشت، بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر

که نکند لعنت خدا بر او باد.

روايات مرتبط

- بزرگ شمردن بدعت گزار

۳. قال أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَلَمُ:

مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةً فَعَظَمَهُ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَذِهِ الْإِسْلَامَ^۳؛ کسی که نزد بدعت‌گزاری

آید و تعظیمش کند، در خرابی اسلام کوشیده است.

- رد توبه

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالْتَّوْبَةِ^۴؛ خدا از قبول توبه بدعت‌گزار، خودداری فرموده

است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۴.

۳. همان.

۴. همان.

- سراج‌جام

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَبَرَّهُ:

كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالٌ وَكُلُّ ضَلَالٍ فِي التَّارِيخِ؛ هر بدعتی، گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

- لازمه بدعت

۶. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ما أَحَدٌ ابْتَدَأَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً^۱؛ هیچ‌کس بدعتی ننهاد، جز آن‌که به سبب آن سنتی را ترک کرد.

داستان‌ها

۱- یونس بن عبدالرحمن

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، اموالی بسیاری در نزد وکیلان حضرت بود و بعضی به خاطر طمع در مال آن حضرت، شهادت امام را منکر شدند و مذهب «وافقیه» را تشکیل دادند.

در نزد زیاد فندی، هفتاد هزار هزار اشرفی، نزد علی بن ابی حمزه سی هزار اشرفی بود.

یونس بن عبدالرحمن مردم را به امامت حضرت رضا علیه السلام می‌خواند و مذهب وافقی را باطل می‌دانست. آنان برای او پیغام دادند: برای چه مردم را به حضرت رضا علیه السلام دعوت می‌نمایی، اگر مقصد تو پول است، تو را از مال بی‌نیاز می‌کنیم. زیاد فندی و علی بن ابی حمزه ضامن شدند که ده هزار اشرفی به او بدهند تا ساکت شود و حرفی نزنند.

یونس بن عبدالرحمن گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: «هر گاه بدعت در میان مردم ظاهر شد، بر پیشوای مردم لازم است که علم خود را ظاهر کند (تا مردم را از

۱. همان، ص ۵۷

۲. همان.

منکرات بازدارند)، اگر این عمل را نکند، خداوند نور ایمان را از او می‌گیرد»، در هیچ حالی من جهاد در دین و امر خدا را ترک نمی‌کنم. پس از این صراحة گویی یونس، آن دو نفر(زیاد و علی بن ابی حمزه) با او دشمن شدند.^۱

۲- مخترع دین و توبه

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی در زمان‌های گذشته زندگی می‌کرد و می‌خواست دنیا را از راه حلال به دست آورد و ثروتی فراهم نماید، ولی نتوانست. از راه حرام کوشش کرد تا مالی بدهست آورد، نتوانست. شیطان برایش مجسم و آشکار شد و گفت: از حلال و حرام نتوانستی مالی پیدا کنی، می‌خواهی من راهی به تو بیاموزم که اگر عمل کنی، به ثروت سرشاری بررسی و عده‌ای هم پیرو پیدا کنی؟ گفت: آری مایلم.

شیطان گفت: از نزد خودت دینی اختراع کن و مردم را به آن دعوت نما. او کیشی اختراع کرد و مردم، گردش را گرفته و به مال زیادی دست یافت. روزی متوجه شد کار ناشایستی کرده و مردمی را گمراه نموده است؛ تصمیم گرفت به پیروانش بگوید که گفته‌ها و دستوراتم باطل و اساسی نداشته است. هر چه گفت: آنها قبول نکردند و گفتند: حرف‌های گذشته‌ات حق بوده است و اکنون خودت در دینت شک کرده‌ای؟

چون این جواب را شنید غل و زنجیری تهیه نمود و به گردن خود آویخت و می‌گفت: این زنجیرها را باز نمی‌کنم تا خدای توبه مرا قبول کند. خداوند به پیامبر آن زمان وحی نمود که به او بگوید: «قسم به عزّتم اگر آنقدر مرا بخوانی و ناله کنی که بند بندت از هم جدا شود، دعايت را مستجاب نمی‌کنم، مگر کسانی که به مذهب تو مرده‌اند و آنها را گمراه کرده بودی به حقیقت کار خود اطلاع دهی و از کیش تو برگرددند». ^۲

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳- ذبح کدو

پس از آن که معاویه به مخالفت با امیرالمؤمنین علیهم السلام پرداخت، تصمیم گرفت عقل و مراتب اطاعت مردم شام را آزمایش کند، لذا با عمر و عاص مشورت کرد.
عمر و عاص گفت: به مردم شام دستور بده کدو را مانند گوسفند ذبح کنند و پس از تذکیه آن را بخورند، اگر فرمان را اجرا نمودند، آنها یار تو هستند و گرنۀ اطاعت نکنند.
معاویه دستور داد کدو را مانند گوسفند ذبح کنند، مردم شام بدون کوچکترین اعتراض اجراء نمودند و این بدعت در سراسر شام معمول گردید.
طولی نکشید که خبر این بدعت به گوش مردم عراق رسید، بعضی از آنان از امیرالمؤمنین علیهم السلام در این باره پرسش کردند.

حضرت در جواب فرمود: «القرع ليس يذكي فكلوه؛ خوردن کدو، ذبح لازم ندارد»، مراقب باشید که شیطان عقل تان را نبرد و افکار شیطانی حیرت زده و سرگردان تان ننماید.^۱

اشعار

ظلمت بدعت همه عالم گرفت
بلکه جهان جامه ماتم گرفت
بدعت از هر طرفی سر به میان برد، دگر
تیغ اعجاز نبوّت ز میان بیرون آر
همی کن خدمت پیران به عزّت
ولیکن، دور باش از اهل بدعت
که بدعت در طریق ما روانیست
طریق اهل بدعت جز ریا نیست

۱. داستان‌ها و پندها، ج ۱، ص ۹۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۰.